

بررسی اندیشه‌های علامه طباطبایی

در تحلیل چیستی و چرایی حکومت و حاکم*

مهاجر مهدوی راد^۱

مجید منہاجی^۲

چکیده

علامه سید محمدحسین طباطبایی (۱۳۶۰-۱۲۸۱ش)، عارف، مفسر، فقیه و فیلسوف بزرگ جهان تشیع در قرن معاصر بود که به جنبه سیاست و اجتماع توجهی ویژه داشت؛ مباحثی چون اولی الامر، سعادت و شقاوت انسان و جامعه و نظام مدنی. این مقاله با رویکردی توصیفی و تحلیلی به بررسی ماهیت حکومت در اندیشه علامه طباطبایی می‌پردازد. هدف تحقیق، بازنمایی ارتباط بین مؤلفه‌های مهمی همچون اعتباریات، فطرت، عقل و سعادت با اندیشه سیاسی علامه طباطبایی است. پرسش‌های فراروی این پژوهش عبارتند از: شیوه انتخاب حکومت از منظر علامه طباطبایی چیست. فطرت، دین و اصل استخدام و اعتباریات چه جایگاهی در تبیین ماهیت حکومت و حاکم دارند.

بر اساس یافته‌های تحقیق، عقل می‌تواند با محوریت «فطرت»، راهبر و راهنمای هدایت انسان باشد؛ بدین معنا که عقل غیر منقطع از وحی می‌تواند برای نظام‌های سیاسی اعتباریات سیاسی پسینی تولید کند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها تعیین شکل

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸ / مقاله پژوهشی

۱. دکتری ادیان و عرفان، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، ایران (نویسنده

مسئول) / ali1945reza@gmail.com

۲. دکتری تاریخ اسلام، پژوهشگر گروه مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه المصطفی، قم، ایران / mmajid.menhaji@gmail.com



حکومت و انتخاب حاکم به شیوه‌ای عاقلانه است. غایت این اعتباریات نیز بایستی حکومت الهی در راستای سعادت انسان‌ها باشد. با این دید، حاکم باید ویژگی‌هایی چند داشته باشد؛ از جمله آن که در مسیر الهی و با چراغ هدایت ائمه علیهم‌السلام حرکت نماید. همچنین بر مبنای اندیشه سیاسی علامه طباطبایی، حاکم به اراده عمومی جامعه و با معیارهایی که از سوی ائمه علیهم‌السلام ارائه شده انتخاب می‌شود و رسیدن به این نظریه سیاسی از طریق برخی پیش‌فرض‌های روشی و اعتقادی امکان‌پذیر است.

کلید واژگان: علامه طباطبایی، حکومت، حاکم، اجتماع، فطرت، اصل استخدام و اعتباریات.



مقدمه

بحث از اجتماع و نوع حکومت مناسب از مباحثی است که اندیشمندان مختلف اسلامی و غربی بدان توجه داشته و هر یک با رهیافت و روشی خاص به توضیح آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال برخی از این اندیشمندان با رویکرد صرف عقلی به حکومت دموکراسی و غیردینی پرداخته و برخی با نگاه عقلی و نقلی - دینی به تشکیل حکومت‌های دینی توجه کرده‌اند. به همین دلیل فهم نوع نگاه یک اندیشمند نسبت به حکومت و نظام سیاسی آن، رابطه مستقیمی به مبانی فکری و روش‌شناختی آن اندیشمند دارد.

علامه طباطبایی یکی از بزرگترین فیلسوفان شیعی قرن است که آثارشان نشان می‌دهد که در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی صاحب نظر بوده است. پایه و اساس فلسفه سیاسی علامه به ویژه در باب حکومت و حاکم را می‌توان نتیجه رویکرد ایشان به نظریه ادراکات اعتباری دانست.

یکی از مهمترین مبانی تفکر فلسفی علامه طباطبایی که اندیشه سیاسی - اجتماعی ایشان را متأثر ساخته و به نوعی جهت نگاهشان را تعیین می‌کند نظریه ادراکات اعتباری است. علامه طباطبایی مانند فلاسفه سیاسی در پی ارائه بهترین جامعه و نظام مدنی است و موضوعات مختلف در حیطه فلسفه سیاسی را در چارچوب نظریه ابتکاری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد؛ نظریه‌ای که ماهیت آن برگرفته از آیات و روایات است.

در این خصوص علامه به تمام ابعاد مادی و معنوی زندگی بشر توجه دارد. ایشان حکومت را از ضروریات بشر می‌داند و از سوی دیگر معتقد است که دین نیز ضروریات انسان را تأمین می‌کند. همچنین علامه اصول اسلامی را تابع مسائل طبیعی و عقلانی می‌داند.



در این پژوهش بر آنیم که به نوع نگاه علامه طباطبایی نسبت به حکومت پرداخته و نظام فکری ایشان در باب حکومت و حاکم را با رویکرد روش‌شناسانه بررسی کنیم.

پیشینه

علامه طباطبایی اندیشمندی نام آشنا در جهان است که هر یک از مباحث مطرح‌شده از سوی ایشان، در مقالات، کتاب‌ها، کنفرانس و... بازتاب فزاینده‌ای داشته است. در زمینه اندیشه‌های علامه طباطبایی در تحلیل ماهیت حکومت و حاکم آثار درخوری وجود دارد؛ از جمله کتاب «مردم و حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه طباطبائی» (مهدی امیدی، ۱۳۹۵) که به نقش مردم و جایگاه آنان در حکومت در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی پرداخته است. از منظر نگارنده این اثر، مردم مهمترین عنصر در گفتمان سیاسی علامه طباطبایی هستند. مقاله «سعادت از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی» (ابراهیم یعقوبی، ۱۳۸۷) در این مقاله نخست به معنای لغوی و مفهوم اصطلاحی سعادت و شقاوت پرداخته شده و سپس دیدگاه صدرالمآلهین در حکمت متعالیه و علامه طباطبایی در «المیزان» بیان شده و در ضمن به سؤالاتی از این دست که آیا سعادت از امور حقیقی و مطلق است یا اعتباری و نسبی؟ سعادت امری ذاتی است یا اکتسابی؟ امری دنیایی است یا آخرتی و یا دنیایی - آخرتی؟ آرمانی یا دست‌یافتنی و... پاسخ داده شده است.

در مقاله «رابطه خاتمیت با جامعیت و تاسیس حکومت دینی در نگاه علامه طباطبایی» (علی موسوی اصل، ۱۳۹۹) نیز مسئله اصلی، کشف ارتباط میان خاتمیت با تأسیس حکومت دینی از منظر علامه طباطبایی است. همچنین این پژوهش به دنبال چگونگی کارکرد قوانین جامع اسلام و نحوه اجرای آن‌ها در زندگی بشری است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ایشان اعمال قوانین جامع اسلام را تنها در سایه‌سار تأسیس حکومت دینی، به‌همراه تنفیذ اختیاراتی خاص به والی اسلامی از یک سو و اعطای حق دعوت دینی به تک‌تک افراد جامعه جهت صیانت از انحراف و انحطاط از سویی دیگر، به‌عنوان دو شرط اساسی برای رسیدن به کمال، ارزیابی می‌کنند. بنابراین سرّ خاتمیت در نظرگاه ایشان، تقنین آن قوانین جامع و این نحوهٔ اجرا، به‌صورت توأمان است.

البته ناگفته نماند این آثار تنها به بخش‌هایی از اندیشهٔ علامه طباطبایی دربارهٔ حکومت پرداخته‌اند. اما پژوهش حاضر به مبادی فکری تأثیرگذار و شکل حکومت و انتخاب حاکم نیز پرداخته است.

۱. بررسی مبادی فکری تأثیرگذار در اندیشهٔ سیاسی علامه طباطبایی
علامه طباطبایی در بررسی حکومت و سپس انتخاب حاکم دارای اصول و مبادی ویژه‌ای است که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد:

۱.۱. انسان

شناخت سرشت و فطرت انسانی از مقوله‌های بسیار مهم کتاب، سنت و فلسفهٔ اسلامی به‌شمار می‌رود. با توجه به شناخت فطرت است که حقیقت و ماهیت انسان از دیگر انواع حیوانات متمایز می‌گردد. علامه طباطبایی در تألیفات مختلف خویش، به‌ویژه در تفسیر «المیزان» در باب سرشت و سرنوشت انسانی مباحث ژرفی دارد. از نظر علامه طباطبایی، شناخت سرشت و فطرت انسان موجب شناخت سرنوشت وی می‌گردد. چرا که آدمی موجودی است که از حیث نوع خلقت، نامتناهی ظلی و در عین حال، دین‌گراست. بدیهی است که چنین موجودی، انتخابگر و مختار است و





خود سرنوشت خویش را رقم می‌زند و کمال مطلوب خود را در گزینش دین می‌یابد؛ به بیان دیگر، انتخابگری و دین‌گرایی انسان، لازمه نوع خلقت و سرشت اوست و کمال نهایی وی در پیروی از دستورهای دین است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۱/۱۴۴).

نوع نگاه علامه طباطبایی به ذات انسان شباهت‌های فراوانی با سایر متفکران اسلامی دارد با این تفاوت که آن‌ها در شیوه بیان و توضیح انسان رویکرد متفاوتی دارند. علامه انسان را چنین تعریف می‌کند: «انسان موجودی است که در گهواره طبیعت و تکوین پرورش می‌یابد و از بستان آفرینش و ایجاد شیر می‌نوشد و با این که در مسیر وجودی خود، تحولاتی که می‌یابد به طبیعت بی‌جان ارتباط دارد، از نظر هستی و ابداع مربوط به امر فرمان وجودی حق است» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۱/۱۴۴). ایشان در جای دیگر می‌گوید: «انسان موجودی است تو در تو، دارای مراحل مختلفه و همه این مراحل در وجود او منطوقی و جزء سرشت اوست و انسان نمی‌تواند مقامی را که خارج از سرشت اوست به دست آورد» (حسینی طهرانی، بی‌تا، ۱۵۳).

در واقع به نظر علامه طباطبایی انسان موجودی مرکب است که از جسم و روح ترکیب یافته است. روح آدمی به عالم علوی تعلق دارد و جسمش به عالم خاکی. پس حقیقت خلقت انسان در نظر علامه طباطبایی از دو بخش تشکیل یافته که بخش نخست آن مربوط به جسم انسان بوده که از خاک ساخته شده است و بخش دوم راجع به روح انسان می‌باشد که ترکیب خدایی دارد.

علامه طباطبایی در باب سرنوشت انسان، با توجه به آیات قرآن (احزاب: ۷۲، اسراء: ۷۰، بقره: ۳۱) انسان را جان‌نشین خداوند و خلیفه الله و متصف به همه صفات کمالی می‌داند. از جمله مهم‌ترین صفات کمالی، اختیار است. با این توضیح که اختیار و انتخابگری انسان در طول اختیار و اراده خداوند است.

۲.۱. فطرت و دین

فطرت یکی از مفاهیمی است که در شناخت نوع نگرش سیاسی علامه طباطبایی بسیار ضروری می‌باشد. ایشان در این باره می‌گویند: «لفظ فطرت از مشتقات "فطر" بوده و معنایش این است که خداوند چیزی را طوری بیافریند که خواه ناخواه فعلی از افعال را انجام داده و یا اثر مخصوصی را از خود ترشح دهد و به همین معنا در آیه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، به کار رفته. چه در این معنا اشاره به این شده که خداوند مردم را طوری آفریده که طبعاً و به ارتکاز خود خدای را بشناسد و فطرت‌الله عبارت است از قدرت بر شناختن ایمانی که با آب و گل آدمی سرشته شده است» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۲۹۰/۷).

در نگاه علامه طباطبایی فطرت به اموری اشاره دارد که ثابت و لایتنجیر در درون آدمی وجود دارد و هم دارای ابعاد مثبت و هم دارای ابعاد منفی است به گونه‌ای که انسان از دیدگاه قرآن در میان دو بی‌نهایت قرار گرفته است. از یک سو می‌تواند آن چنان رشد پیدا کند که به اعلی‌علیین برسد و از سوی دیگر ممکن است آن چنان سقوط کند که به اسفل‌السافلین برسد (سجادی، ۱۳۶۰، ۴۷۰). از دید علامه طباطبایی، یکی از مهم‌ترین نتایج فطری در باب سیاست، اجتماعی بودن انسان است.

در همین راستا یکی از مباحث مهم در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی، بحث از فطرت و جایگاه آن در شکل‌گیری اجتماع و نوع حکومت می‌باشد. ایشان در کتاب «نظریه الحکومه و السیاسه» بیان می‌دارند که: «متوجه هستیم که اسلام در قانونگذاری و نظم‌دهی به جامعه از فطرت استفاده می‌کند و انحراف از فطرت را نوعی از انحراف بر می‌شمارد و از جمله مسائل فطری که اسلام به آن توجه دارد مسئله ولایت و حکمرانی است» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ۳۷). همانگونه که در این سخن علامه طباطبایی نیز مشخص است، مسئله حکومت امری فطری است که اسلام نمی‌تواند بدان توجه





نداشته باشد. بدین علت که اسلام برای تمام فطریات انسانی از جمله نظام سیاسی و حکومت برنامه دارد. به دلیل تعلق علامه طباطبایی به طیف فکری نوصدرایان و نیز بر اساس پیش فرض‌های آنان، اسلام و فطرت را برابر هم دانسته و این چنین بیان می‌دارند: «اسلام دینی است که به نص کتاب، سنت و بر اساس فطرت استوار است و از دور هر کس این را ببیند این را می‌فهمد» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۲۴۵).

این گفته علامه طباطبایی مشخص می‌سازد که در نگاه ایشان، دین و فطرت همسانی دارند. بدین معنا که بر خلاف نظریه‌های حقوق طبیعی غرب، میان حقوق طبیعی و دینی اختلافی نیست؛ چرا که دین از نظر ایشان روش و آیین زندگی است. در واقع فطری بودن دین، هماهنگ بودن آن با نظام تکوین و طبیعت است، چون اسلام پایه و اساس خود را بر فطرت آدمی نهاده است.

با این مقدمات مشخص می‌شود آنجا که علامه طباطبایی از فطرت انسانی برای اثبات نظریات خود استفاده می‌کند، به نوعی سخن دین را بیان می‌کند و بالعکس.

از مهم‌ترین مواردی که علامه طباطبایی از نظریه فطرت استفاده می‌کند، جایی است که ایشان تأکید دارند شکل‌گیری اجتماع و حکومت سیاسی امری فطری و دینی بوده که خداوند از طریق پیامبران و ائمه علیهم‌السلام برای شکل آن برنامه مشخصی در نظر گرفته است. به نظر ایشان شکل‌گیری اجتماع امری فطری است که خداوند آن را در ذات انسان‌ها قرار داده و از آنجا که خداوند نسبت به این امر توجه داشته، برای حاکم و والی آن هم که امری عقلی و فطری است شرایطی معین نموده، از جمله آنکه پیامبران و ائمه علیهم‌السلام را برای هدایت فرستاده است.

حال سخن بر سر این است که اگر بر خلاف نظریه علامه طباطبایی، مانند قرارداد اجتماعی در غرب، تشکیل اجتماع را امری مصنوعی و کاملاً قراردادی بدانیم، آیا باز هم نیاز است که خداوند برای اجتماع رهبرانی با ویژگی‌های خاص تعیین فرماید؟

در پاسخ می‌توان گفت که رهبران و حاکمان بر اساس قرارداد بین مردم انتخاب شده و هیچ‌گونه ویژگی‌های از پیش تعیین شده‌ای ندارند. بلکه مردم حاکمان را بر اساس توانایی برای ایجاد "نظم و تأمین رفاه" و نه چیزی فراتر از آن، تعیین می‌کنند. در ادامه لازم است به این امر اشاره شود که در نگاه علامه طباطبایی توجه به دین و شریعت امری فطری است که در تمام انسان‌ها با اختلافات جزئی، که برگرفته از محیط اجتماعی و جغرافیایی آن‌هاست، وجود دارد.

علامه طباطبایی در تعریف خود از دین آورده که دین عقاید و دستورهای علمی و اخلاقی است که پیغمبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. به نظر علامه طباطبایی آدمی به حکم طبیعت و سرشت خدادادی خود دین می‌خواهد؛ زیرا در مسیر زندگی پیوسته برای تأمین سعادت خود تکاپو و تلاش می‌کند و برای رفع نیازمندی‌های خود دست به اسباب و وسایلی می‌زند که در مقاصد وی مؤثر بوده و هیچ‌گاه مغلوب نشود. از طرف دیگر در جهان طبیعت سببی نداریم که تأثیرش دائمی بوده و هرگز مغلوب و مقهور موانع نگردد. همین حقیقت که انسان به حسب فطرت برای سعادت خود سببی می‌خواهد که مغلوب نباشد و یا تکیه‌گاهی طالب است که هرگز منهدم نشود تا زندگی خود را به وی ارتباط دهد و آرامش درونی واقعی پیدا کند، خواستن یک دین است. زیرا تنها خدای متعال است که در اراده خود هرگز مغلوب و مقهور نمی‌شود و عذر و قصور بر وی راهی ندارد. بر این اساس آن روش زندگی که ارتباط با خدای متعال داشته باشد، همان دین است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۱۳/۲).





اصل استخدام و اعتباریات

علامه طباطبایی با بیان اصل استخدام و فطری بودن این اصل، شالودهٔ اجتماع را بنیان نموده و می‌فرماید: «ما معتقدیم اصلی که اجتماع بر محور آن دور می‌زند، اصل استخدام است و این آیه نیز به آن اشاره دارد: و «لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۲۵۱). توضیح این که هر فرد انسانی مطابق غریزهٔ فطری و میل طبیعی همواره می‌خواهد از قوای دیگران به نفع خود استفاده کند و چون هیچ فردی حاضر نیست قوای خود را به رایگان در اختیار افراد دیگر بگذارد، نتیجه این می‌شود که هر کس به سهم خود چیزی از نیروهای خود را در اختیار دیگران بگذارد تا از نتایج قوای دیگران بهره‌مند گردد.

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود، سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه عدل اجتماعی را می‌خواهد. اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم را می‌طلبد» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲/ ۱۹۸-۱۹۵).

اگرچه اجتماع تعاونی با عوامل آن در میان افراد ضرورتاً به وجود می‌آید، ولی نظر به این که انسان از روی ناچاری به این اجتماع تعاونی و عدالت اجتماعی که به دنبالش می‌آید تن در داده، پیوسته در فکر پاره کردن این بند و دوستدار لگام گسیختگی است و از این جهت هر وقت نیرویی پیدا کرد و قدرتی در خود یافت از پایمال کردن حقوق دیگران مضایقه نخواهد داشت (قدیمی، ۱۳۷۲، ۸۶). به همین دلیل با وضع قوانین و مقررات برای خود، از این وضع جلوگیری به عمل می‌آورد. از اینجا می‌توان وارد بحث ادراکات اعتباری به عنوان بُعد مهم دیگر در اصل استخدام شد. برای فهم بهتر آن نیز ابتدا باید ادراکات اعتباری را تعریف نماییم: «ادراکات اعتباری فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آن‌ها را

ساخته و جنبه وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری دارد و با واقع و نفس الامر سروکاری ندارد» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲/۱۳).

اعتباریات در نگاه علامه طباطبایی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. اعتباریات پیش از اجتماع

۲. اعتباریات پس از اجتماع

در اندیشه علامه طباطبایی افعالی که متعلق قسم اول هستند به شخص قائمند و افعالی که متعلق قسم دوم می‌باشند با نوع مجتمع قائمند. در واقع علامه طباطبایی با این تقسیم‌بندی به دنبال ارتباط و اتصال انسان و اجتماع می‌باشد.

با بررسی تقسیم‌بندی صورت گرفته شده مشخص می‌شود که حکومت از اعتباریات ثابتة قبل از اجتماع است که باعث اتصال و ارتباط فرد فرد انسان‌ها با یکدیگر می‌شود، به گونه‌ای که در نگاه علامه طباطبایی حکومت از اعتباریات ضروری‌ای محسوب می‌شود که انسان از آن بی‌نیاز نیست. لیکن آنچه ضروری بودن آن را پیش می‌آورد زندگی اجتماعی انسان است و گرنه خود، از این جهت که فرد است نیازی به سلطنت ندارد. با این تعریف مشخص می‌شود که اجتماع انسانی برای رفع حوائج اولیه و ثانویه خود دست به اعتبار حکومت زده و حکومت امری بالذاته درون دینی نمی‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲/۱۵-۱۳).

۲. شکل حکومت و چگونگی انتخاب حاکم در اندیشه علامه طباطبایی

بعد از بیان اهمیت قانون‌گذاری و اخذ برخی قوانین (از جمله قوانین مربوط به حکومت) از شریعت به عنوان قانون‌گذار برتر، به بحث اصلی پژوهش یعنی شیوه و نوع حکومت در اندیشه علامه طباطبایی می‌پردازیم.





توجه ویژه علامه به دین و فطری بودن آن نشان می‌دهد که در نگاه ایشان برای رفع خصومت و اختلافات در جامعه نیاز به حاکمی است که دین و فطرت انسانی بر رفتار و جایگاه وی مهر مؤید آن است. اما قوانین بشری برای تبیین ویژگی‌های حاکم و نحوه اجرای آن‌ها نقص‌هایی دارد که به نظر علامه طباطبایی مانع اجرای صحیح احکام مورد نظر می‌شود. ایشان معتقدند که قوانین بشری به چند دلیل ضعیف است:

۱. به دلیل تضادی که بین روحیه آزادی‌خواهی بشری و مقررات که در ظاهر مانع آزادی انسان می‌شود، وجود دارد، انسان مایل است تا آنجا که ممکن است آزادانه حرکت کند.

۲. دومین مشکل نقص‌های فراوانی است که در شیوه‌های قانون‌گذاری وجود داشته و در نهایت باعث عدم شناخت قوانین صحیح در جامعه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۴۵).

مشکل اساسی دیگری که در نگاه علامه طباطبایی ضعف قانون‌های بشری را آشکار می‌سازد، آن است که روش‌های اجتماعی معمولی که قوانین را به وجود می‌آورد، چشم به مرحله مادی افراد دوخته و اعتنایی به معنویات و گزینه‌های درونی ایشان ندارد و تنها هدفشان هماهنگی و حفظ نظم و توازن میان اعمال مردم است تا طوری انجام گیرد که منتهی به اختلاف و کشمکش نگردد (طباطبایی، ۱۳۴۲، ۱۴). در حالی که در نظر علامه طباطبایی قوانین اجتماعی اسلام کامل بوده و انسان را در مسیر زندگی هدایت می‌کنند. ایشان در این باره چنین می‌فرمایند: «اسلام از آن رو که قانون خود را اولاً بر اساس توحید و در مرتبه بعد بر پایه اخلاق گذاشته و آن‌گاه متعرض همه اعمال فردی و اجتماعی اعم از کوچک و بزرگ شده است. یعنی چیزی نیست که انسان به آن وابسته باشد یا به انسان تعلق داشته باشد و شریعت اسلامی در آنجا گام نگذاشته و یا جای پایش پیدا نباشد» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۱۰۳). اما این شریعت نیز

حتی اگر دارای قوانین کاملی برای انسان باشد، ممکن است توسط انسان‌ها مورد تهاجم قرار گرفته و یا به طور کلی بدان عمل نشود. به همین دلیل در نگاه علامه طباطبایی برای حفظ این قوانین ضمانت‌های اجرایی لازم است که فهم صحیح آن‌ها اهمیت حکومت را آشکارتر خواهد کرد.

این دو ضمانت مهم از این قرارند:

۱. وضع مقررات برای مجازات که باید به دست حکومت اسلامی اجرا گردد و از این راه از مخالفت با احکام شرعی جلوگیری به عمل آید.

۲. امر به معروف و نهی از منکر که اسلام همه پیروان خود را موظف ساخته که اگر دیدند به یکی از قوانین عمل نمی‌شود، آرام ننشینند و متخلف را به فرمانبرداری وادار کرده و از نافرمانی باز دارند (طباطبایی، ۱۳۴۲، ۳۵).

همان‌گونه که مشخص شد هر دوی این ضمانت‌ها برای اجرایی شدن، نیاز مبرم به تشکیل حکومت دارند.

نکته مهم در این باره آن است که علامه طباطبایی در این که چه کسی حق حکومت داشته و چرا بایستی از وی اطاعت کرد، به قانون طبیعت تمسک جسته و معتقد است انسان فطرتاً به دنبال آگاه‌ترین، بهترین و عادل‌ترین فرد است. ایشان در اثبات چنین امری از شیوه فقهی مبنی بر تفویض امر ولایت از سوی امام معصوم علیه السلام استفاده نکرده، بلکه استدلال‌های عقلی و فلسفی را مطرح می‌کند (زهرانی، ۱۳۷۷، ۸۹-۸۸). علامه طباطبایی برای اثبات امامت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به صدر اسلام رجوع کرده و با روش کلامی به اثبات امامت می‌پردازد. ایشان معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله به موجب اخبار متواتری که عامه و خاصه در جوامع حدیث (در باب فتن و غیر آن) نقل کرده‌اند، از فتن و گرفتاری‌هایی که پس از رحلتش دامنگیر جامعه اسلامی شده و فسادهایی که در پیکر اسلام رخنه کرده، به تفصیل خبر داده است. حال چگونه ممکن





است که از جزئیات حوادث و گرفتاری‌های سال‌ها پس از خود غفلت کند و سخن نگوید. از طرف دیگر اگر تعیین زمامدار جامعه اسلامی در شرع اسلام به خود مردم مسلمان واگذار شده بود، باز لازم بود پیامبر ﷺ سخنان روشن در این باره بیان کنند و دستورات کافی ارائه نمایند تا مردم در مسئله‌ای که اساساً بقا و رشد جامعه اسلامی و حیات شعائر دین به آن متوقف و استوار است، بیدار و هوشیار باشند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۵۳).

در نگاه علامه طباطبایی حکومت پس از پیامبر ﷺ حق ائمه معصومین علیهم‌السلام بوده و غضب حکومت از ایشان به ناحق صورت گرفته است. اما ایشان در باب تشکیل حکومت در دوره غیبت، بر خلاف اکثر علمای زمان خود معتقدند که حکومت باید به عادلان مؤمنین واگذار شود. ایشان در این باره چنین بیان می‌دارند: «به هر حال بعد از پیامبر ﷺ و غیبت امام علیه‌السلام، حکومت اسلامی بلا اشکال بر عهده خود مسلمانان است. آنچه می‌توان از قرآن در این باره استفاده کرد، این است که مسلمانان باید حاکم را در جامعه، طبق سیره پیغمبر انتخاب کنند که شیوه امامت است، نه پادشاهی و امپراتوری. رویه پیغمبر ﷺ این بود که احکام خدا را بدون هیچ تغییر و تبدیل در بین مردم جاری می‌ساخت و در مواردی که احکام ثابت وجود نداشت، پس از مشورت با مسلمانان عهده‌دار اداره امر می‌شد (طباطبایی، ۱۳۴۲، ۱۲۱).

از سوی دیگر علامه طباطبایی در کتاب «نظریه‌السیاسه و الحکم» زمانی که سخن از نوع حکومت، به میان می‌آورد، وارد بحث فقهی شده و به فقها و انتخاب آن‌ها به عنوان فرد برتر برای حکومت اشاره کرده و چنین بیان می‌دارد: «آیا امر حکومت به تمام مسلمانان و یا به عدول و یا فقهای از آن‌ها واگذار شده است؟ و اگر حکومت به فقها واگذار شده، در این صورت اگر فقها در یک زمان متعدد بودند، آیا امر

حکومت به تمامی آن‌ها و یا به اشخاص خاصی از آن‌ها واگذار می‌شود؟ این امور به فقه واگذار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲ / ۶۹).

در این خصوص اگرچه ایشان به امر حکومت توجه نشان داده و حتی به فقها نیز اشاره دارد، با این وضع توجه به مصالح و غایات جامعه را بر توجه به نوع حکومت برتری می‌دهد به گونه‌ای که در همان کتاب «نظریه السیاسه و الحکم» چنین بیان می‌دارند: «قانونگذاری حکومتی، همان‌گونه که در اسلام بوده، حفظ مصالح عالیّه اجتماعی و اداره کشور در بخش‌های مختلف آن را الزامی می‌کند، لازم بود با انتخاب کسانی که در عرصه‌های فرهنگی و اداری مقدم بر دیگران باشند، به این وظیفه عمل شود» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲ / ۶۹). و یا در جای دیگر می‌فرماید: «تنها وظیفه حکومت اسلامی این است که با شورا در شعاع شریعت به سبب مصلحت وقت تصمیماتی بگیرد» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۶۷).

به این ترتیب می‌توان گفت که در نگاه علامه طباطبایی طبع و فطرت انسان، وی را به استخدام دیگران وا داشته و این امر خود منجر به درگیری‌ها و تناقض‌هایی در جامعه می‌شود. برای حل این مشکلات مردم بایستی به قراردادهای بین یکدیگر تن دهند و حکومت برآمده از این توافق، باید دارای ویژگی‌هایی چند باشد. از جمله مهم‌ترین این ویژگی‌ها آن است که انتخاب حاکم بر اساس معیارهای اسلامی بوده و در راستای اجرای احکام الهی تلاش نماید.

در این خصوص یکی دیگر از مباحث مهم که از سوی علامه طباطبایی مطرح شده، بحث اولی الامر است. بر اساس نص کتاب، اطاعت از رسول خدا ﷺ، اطاعت از خداوند است. (نساء: ۸۰) علامه طباطبایی پس از بیان معنای «اطیعوا الله» در آیه فوق در مقام بیان از «اطیعوا الرسول» و وجه تکرار کلمه «اطیعوا» می‌فرماید: «اما رسول ﷺ دو جنبه دارد: یکی جنبه تشریح به آنچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی





فرمود، یعنی همان جزئیات و تفصیل احکام که جناب برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آن‌ها تشریح کردند. دوم یک دسته دیگر از احکام و آرای است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشته و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند، صادر می‌کردند» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۴/۳۸۸).

پس از تبیین نوع نگاه علامه طباطبایی به حاکم، ضروری است به پیش‌فرض‌های ایشان درباره حکومت پردازیم که در بخش آتی به این بحث اشاره خواهیم کرد.

۳. رابطه روش‌شناسانه فقه و فلسفه یا نقل و عقل در نظریات سیاسی

علامه طباطبایی

یکی از مسائل مهم در فهم اندیشه سیاسی علامه طباطبایی فهم روش‌شناسی فکری-سیاسی ایشان در حوزه فقه و فلسفه می‌باشد، نوع نگاه علامه طباطبایی به هر یک از این دو و جایگاه آن‌ها در اندیشه ایشان، نوع خاصی از اندیشه سیاسی را موجب خواهد شد. همان‌گونه که از نوشته‌ها و مشی فکری علامه طباطبایی مشخص است، ایشان رویکرد فلسفی گسترده‌تری نسبت به نقل دارد؛ بدین معنا که در جایگاه یک فیلسوف برای اثبات براهین خود از عقل استفاده بیشتری می‌کند به گونه‌ای که حتی در مباحث سیاسی مطرح شده، اشاره کمتری به احادیث مربوط به جایگاه حاکم و ولی شده است. زمانی که از حکومت با رویکردی دینی بحث می‌کند سعی بر آن دارد که با زبان قرآن و با رویکردی عقلی در اثبات براهین خود استفاده کند. به عنوان مثال علامه طباطبایی در جلد چهارم از تفسیر «المیزان» در باب ویژگی‌های حاکم می‌گوید:

۱. بر مسلمانان است که حاکم را براساس سیره پیامبر ﷺ انتخاب کنند و سیره پیامبر، سیره امامت بود، نه پادشاهی و استبداد.

۲. حاکم در میان مردم به محافظت از احکام رفتار کند.

۳. در غیر احکام از حوادث وقت و محل (زمان و مکان)، حاکم با شورا امور

جامعه را اداره نماید (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۴/۱۲۵).

در این راستا از جمله مهم‌ترین ظهورات فکری فلسفی - سیاسی علامه طباطبایی نیز بحث اعتباریات عقلی می‌باشد که در ابتدای این پژوهش توضیح داده شد. ایشان با این رویکرد به طبع انسانی توجه داشته و چرایی حکومت در جامعه انسانی را بررسی نموده است. علامه با بررسی ارتباط اعتباریات و احکام شرعی می‌فرماید: «هرگاه توجهی به طبع آزادی‌خواه بشر و صدها گزینه دیگر (مانند خودخواهی و شهوت پرستی که علت اصلی مفسد هستند) نشود، هرج و مرج و بی‌نظمی در اجتماع به وجود آمده و روز به روز دامنه اختلافات وسیع‌تر خواهد شد. چون کلیه قوانین، همیشه با حمله و هجوم یاغیان نیرومند و شیخون دزدان زبردستی از همین غرائز سرچشمه می‌گیرند، تهدید می‌شوند و هیچ قانونی نمی‌تواند جلوی مفسد را گرفته و از اختلافات جلوگیری نماید» (طباطبایی، ۱۳۴۲، ۱۵).

در نگاه علامه طباطبایی انتخاب حاکم امری عقلی و اجتماعی و فطری و با رضایت عادلان مؤمنین بوده و دین به جز بیان کلیات سخنی در این مورد بیان نداشته است. ایشان می‌گوید: «هیچ گروهی از افراد در زمین اجتماع نمی‌کنند، مگر اینکه یکی از آن‌ها به این وظیفه (حکومت) منصوب می‌شود و هیچ اجتماعی در زمین یافت نمی‌شود که از این شئون اجتماعی که افراد به صورت انفرادی از عهده آن بر نمی‌آیند، بی‌نیاز باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲/۲۵). یا در جای دیگر درباره این موضوع اشاره می‌کنند: «حساس‌ترین شئون اجتماعی که باید زمام آن را تنها به دست تعقل سپرد و عواطف و احساسات نباید به هیچ وجه در آن دخالت کند، شئون حکومتی و قضائی و جنگی است؛ زیرا اداره امور کشوری و فصل خصومت‌هایی که در جامعه





اتفاق می‌افتد هزارها منظره مهیج و گفت‌وگوهای ناگوار و تهدیدهای مالی و جانی و آبرویی دارد که جز یک "نیروی تعقل مستقل" هیچ قوه‌ای تاب مقاومت آن را ندارد» (طباطبایی، ۱۳۴۲، ۹۱).

۴. هدف غایی حکومت در اندیشه علامه طباطبایی

سعادت، شاه کلید فلسفه سیاسی فیلسوفان مسلمان از گذشته تا به حال بوده است. *فارابی* به عنوان آغازگر این اندیشه معتقد بود که سیاست از فروع فلسفه است و هدف فلسفه رسیدن انسان‌ها به سعادت بوده و برای رسیدن به سعادت نیز حکومت فیلسوف الزامی است (حقیقت، ۱۳۷۷، ۲۸۲). استمرار همین نگاه بود که *ملاصدرا* را وا داشت که سیاست را به انواع دنیوی و اخروی تقسیم نموده و وظیفه حکومت را تلاش برای رسیدن به سعادت دنیوی دانسته و از آن مهم‌تر انسان را مخیر به انتخاب یکی از این دو راه بداند:

۱. راه خدا که همان راه مستقیم الهی است که ولی و رهبر آن خدا، انبیاء و ائمه طاهرين علیهم‌السلام می‌باشند و مقصد آن خداوند است.
۲. راه طاغوت که راه کفر، شرک، تفرقه و ظلم و ستم بوده و مقصد آن فساد و جهنم است.

ایشان در این زمینه بیان می‌دارد که: «شواهد شرع و بصائر عقل، محقق و مبین نشده است که مقصد همه شرائع رسیدن خلق است بر جدار باری تعالی و به سعادت لقای آن حضرت و ارتقای از حضيض نقص به ذروه کمال و از هبوط اجساد دنیه به شرف ارواح علیه» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ۵۶۷). با این پیش فرض، ایشان در چارچوب منظومه فکری خود سیاست را ارزیابی و تحلیل کرده و آن را به دو بخش "سیاست انسانی و سیاست الهی" تقسیم می‌کند. ایشان معتقد است سیاست انسانی

تدبیر و تلاشی انتخابی و عقلانی، مبتنی بر کشش‌های فطری و طبیعی انسان‌هاست که برای اصلاح حیات جمعی به منظور دستیابی به سعادت و غایات الهی اتخاذ می‌شود (کرمانی، ۱۳۸۵، ۱۸).

در این راستا علامه طباطبایی نیز در باب سعادت چنین بیان می‌کند: «سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدنش به خیر و جودیش تا به وسیله آن، کمال خود را دریافته و در نتیجه متلذذ شود و سعادت در انسان که موجودی مرکب از روح و بدن، عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانیتش و متعمم شدن به آن» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ۱۱/۱۵۳).

از دیدگاه علامه طباطبایی جامعه‌ای به سعادت دست می‌یابد که حرکتش در مسیر فطرت انسانی و نظام آفرینش باشد. دین که از طرف خداوند تشریح شده تفصیل فطرتی است که به صورت اجمال آن را در درون خود می‌یابیم؛ بنابراین دین اسلام ملاک تشخیص ایمان و عمل صالح است. از این رو جامعه‌ای به سعادت دنیوی و اخروی می‌رسد که دین منطبق با فطرت بر آن حکومت کند.

از سوی دیگر رسیدن به این سعادت و کمال نیاز به انجام مراحل چند داشته که بدون طی آن مسیرها رسیدن به سعادت نهایی غیرممکن است. علامه طباطبایی می‌گوید: «سعادت کامل این است که انسان به عمل صالح قیام کند با علم و آگاهی و به عبارت دیگر اذعان به حق نماید و عملش منطبق بر حق باشد، بنابراین برای شناخت حق و عمل به حق شایسته است که علم و اعتقاد لازم را داشته باشد» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ۶/۸۴). همین امر مبنایی شد که بر اساس آن علامه طباطبایی نیز همچون ملاصدرا دو نوع حکومت را از آیات قرآن استخراج کند:

۱. حکومت الهی که مبنای نبوت همه انبیاء، استقرار و برپایی آن بوده است چراکه این نوع حکومت تضمین‌کننده سعادت بشر در دنیا و آخرت بوده و نیز پاسخگوی





کلیه نیازهای بشری است و همواره مسلمانان ملزم هستند که از این حکومت پیروی کنند. به همین دلیل از حکومت پیامبر ﷺ به حکومت ائمه معصومین علیهم السلام و سپس به حکومت جانشینان آنان یعنی عادلان از مؤمنین به عنوان ادامه‌دهنده حکومت الهی توجه کنند.

حکومت طاغوتی که سران آن بر اساس هوای نفس حکمرانی می‌کنند و اصحاب آن‌ها در جرگه طاغوتیان قرار گرفته و خداوند عذاب آتش را برای آن‌ها در نظر گرفته که در آیات ۲۵۶ و ۲۵۷ سوره بقره بدان‌ها پرداخته شده است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ۸۴/۶).

نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی در روش فکری- سیاسی خود، استفاده از رویکرد عقلانی را اصل دانسته و کلام و خصوصاً فقه را در مرتبه بعدی در انتخاب حاکم قرار داده. به همین دلیل در تبیین چیستی و چرایی حکومت و حاکم، به نظریات متفاوتی نسبت به سایر اندیشمندان رسیده است. ایشان تشکیل اجتماع را امری اعتباری می‌داند که برای بقای نسل انسانی امری ضروری بوده است. بر این مبنا حکومت نیز امری اعتباری است که به حفظ و تداوم اجتماع انسانی کمک فراوانی می‌کند. با این پیش فرض‌های عقلانی، انتخاب حاکم نیز باید با همراهی و تأیید حکومت‌شوندگان یعنی مردم اجتماع صورت گیرد. علامه طباطبایی به عنوان یک عالم شیعی از فقه و کلام به شکلی محدود و به این صورت استفاده می‌کند که حاکم در یک جامعه مسلمان باید از ویژگی‌های اسلامی بیان شده از سوی ائمه معصومین علیهم السلام نیز برخوردار باشد. از دیدگاه علامه طباطبایی، جامعه‌ای به سعادت می‌رسد که حرکتش در مسیر فطرت انسانی و نظام آفرینش باشد. حکومت مطلوب، حکومتی است که بر اساس دین و

فطرت، جامعه را به سعادت برساند. از این رو جامعه‌ای به سعادت دنیوی و اخروی می‌رسد که دین منطبق با فطرت بر آن جامعه حکومت کند. اما هدف از تشکیل حکومت این است که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد و در نیل به سعادت، کسی و چیزی مانع وی نگردد.

اندیشه سیاسی علامه طباطبایی بر سه مفهوم کلیدی دین، فطرت و اصطلاح استخدام قرار دارد؛ فلسفه اجتماع و حکومت در آرای علامه را باید جزو نظریه‌های قرارداد اجتماعی دانست که بر اساس آن جامعه و انسان، یک وضعیت طبیعی و یک وضعیت مدنی دارد که شکل‌گیری جامعه منوط به عبور از وضعیت طبیعی به مدنی است و علامه طباطبایی هم در این زمینه نظر خاصی ارائه می‌کند که مبنای آن نیز فطرت است. به این ترتیب علامه تأکید می‌کند که انسان فطرتش بر استخدام دیگران و ابزار قرار دارد. بنابراین وقتی در کنار سایر ممنوعان قرار می‌گیرد، متوجه اشتراک خود با سایرین در این فطرت می‌شود و به دنبال آن می‌رود که شرایطی را فراهم کند تا همه بتوانند بدون تنازع، به بقا در کنار سایر انسان‌ها ادامه دهند. با وجود این که در این نظریه علامه طباطبایی، ابعاد معنوی انسان ظاهراً مورد توجه قرار نگرفته اما ایشان میان حکومت به عنوان یک نهاد و حکومت مطلوب فرقی قائل می‌شود، چرا که زمانی انسان به اصل ضروری حکومت نیازمند است و زمانی هم که از آن عبور کند به موضوع حکومت مطلوب و نظریه حکومت می‌رسد و این دو، در اندیشه علامه از یکدیگر جدا هستند.

به اعتقاد علامه طباطبایی اسلام برای حفظ احکام، حکومتی تأسیس کرده و اولی‌الامری معین نموده است. هدف از تشکیل حکومت این است که صاحب حکومت، امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد که کسی و چیزی مانع پیشرفتش نگردد. حکومت مد نظر اسلام، حکومتی



انسانی است؛ یعنی حکومتی که در آن حقوق فرد فرد جامعه محفوظ و مصالح فرد و جماعت به طور مساوی رعایت شده است. ایشان معتقد است اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که ستمکاران به ظلم بر مردم مسلط شوند و هرگز اجازه سکوت و تحمل ظلم را به مردمی که قدرت بر رفع ظلم را دارند، نمی‌دهد. در حکومت اسلامی، حاکم یا ولی، تحت هیچ شرایطی حق تخلف از قرآن و سنت را ندارد و باید سیره سیاسی رسول اکرم ﷺ و برخی راهکارهای سیاسی ایشان را اجرا کند و به احکام و قوانین الهی کاملاً پایبند باشد. همچنین حاکم اسلامی تحت هیچ شرایطی و به سبب هیچ مصلحتی، نمی‌تواند شریعت اسلام و اصول ثابت آن را نادیده بگیرد؛ چون مصلحت جامعه در عمل به آن‌هاست. لذا در اداره جامعه و خارج از اصول و قوانین ثابت اسلام - که هیچ کس را اختیاری در آن‌ها نیست - حاکم اسلامی باید شورا و مصلحت عامه را مورد توجه قرار دهد.



منابع

* قرآن کریم

۱. امیدوی، مهدی، **مردم و حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه طباطبائی**، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۵ ش.
۲. حسینی طهرانی، محمد حسین، **مهرتابان**، قم، صدرا، بی‌تا.
۳. حقیقت، صادق، «نقد مبانی اندیشه سیاسی اسلام»، **حکومت اسلامی**، تهران، سمت، ۱۳۷۷ ش.
۴. زهرانی، مصطفی، «اندیشه سیاسی علامه طباطبائی»، **علوم سیاسی**، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش ۱، تابستان ۱۳۷۷ ش، صص ۸۹-۱۱۵.
۵. سجادی، ضیاء الدین، **انسان در قرآن کریم**، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ش.
۶. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، **المبدأ و المعاد**، ترجمه اردکانی به کوشش عبدالله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ش.
۷. طباطبائی، محمد حسین، **اسلام و اجتماع**، قم، صدرا، ۱۳۴۲ ش.
۸. طباطبائی، محمد حسین، **اصول فلسفه و رئالیسم**، ج ۲، قم، صدرا، ۱۳۹۶ ش.
۹. طباطبائی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. طباطبائی، محمد حسین، **روابط اجتماعی در اسلام**، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، **شیعه در اسلام**، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین، **نظریه سیاست و الحکم**، بی‌جا، ۱۴۰۳ ق.



۱۳. قدیمی، اکرم، **بررسی مقایسه‌ای نظریه‌های حکومت**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: فرهنگ رجائی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۲ش.

۱۴. کرمانی، طوبی، «سیاست و حکومت در منظومه فکری صدر المتألهین»، **حکمت و فلسفه**، تهران، ش ۶، تابستان ۱۳۸۵ش، صص ۲۴-۷.

۱۵. موسوی اصل، علی، «رابطه خاتمیت با جامعیت و تأسیس حکومت دینی در نگاه علامه طباطبائی»، **اندیشه نوین دینی**، س ۱۶، ش ۶۲، پاییز ۱۳۹۹، صص ۷۸-۵۹.

۱۶. یعقوبی، ابراهیم، «سعادت از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی»، **پژوهش‌های فلسفی-کلامی**، س ۱۰، ش ۱ (پیاپی ۳۷)، پاییز ۱۳۸۷، صص ۲۴۱-۲۱۹.